

قفقاز و ناحیه خزر؛ درک سیاست ایالات متحده*

برندا شافر

برگردان: ملیحه مهدی زاده سراج

با استقلال حکومت‌های جمهوریهای جنوب قفقاز - جمهوریهای آذربایجان، گرجستان و ارمنستان - همچنین حکومت‌های تازه در منطقه خزر برای ایالات متحده آمریکا، فرصتی مغتنم و بی نظیر پیش آمده تا به منافع ملی خود در این منطقه دست یابد. آذربایجان، گرجستان و ازبکستان هر یک با جهت‌گیری در مسیر سیاست‌های مورد تأیید آمریکا تمایل شدید خود را به پیوستن به فعالیتهایی که از سوی ایالات متحده برنامه‌ریزی می‌شود، نشان داده‌اند. قزاقستان نیز می‌کوشد روابط خوب و سودمندی با آمریکا ایجاد کند؛ و به همین ترتیب، ترکمنستان در پی دستیابی به مساعدتهای واشنگتن برای ایجاد تعادل در رابطه‌اش با قدرتهای دیگر حاضر در منطقه است.

همچنین در مورد ارمنستان، علی‌رغم اینکه سیاست مشخصاً آمریکامدارانه‌ای در پیش نگرفته است، شاهد روابط محکم ایروان با ایالات متحده در جامعه ارمنیهای آمریکا هستیم که یکی از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان کمک‌های خارجی آمریکا محسوب می‌شود. آنچه در مباحثات سیاسی، پیرامون مسائل منطقه خزر و قفقاز بیشتر بدان پرداخته می‌شود، ذخایر گاز و نفت موجود در منطقه، و موضوع خطوط لوله مربوط به آنهاست، و همچنین

* مقاله حاضر، برگردان متن زیر است:

Dr. Brenda Shffer, Caspian Studies Program,
October 10, 2001, "The Caucasus and Capian
Region: Understanding United States Policy",
House Committee on International Relations,
Subcommittee on Europe

نیز پیشنهاداتی برای پیشبرد سیاستهایی است که هر چه بیشتر منافع ملی آمریکا در منطقه را تأمین می‌کند.

منطقه خزر: منافع ملی آمریکا

امکان دستیابی به بخشی از منافع ملی ایالات متحده، تنها در سایه تحقق کامل سیاستگذاریهایی موفق در منطقه فراهم می‌آید. منطقه خزر؛ حکومت‌های ساحلی این دریاچه، یعنی روسیه، ایران، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، و همچنین دولتهایی که خطوط انتقال انرژی از آن می‌گذرد، یعنی گرجستان، ارمنستان، ترکیه و ازبکستان را شامل می‌شود. منافع ملی آمریکا در این منطقه به عبارت زیر است:

● تضمین کارایی و دوام ذخایر جهانی انرژی و تغییر تمرکز از خلیج فارس به سمت مناطق دیگر. نتایج اکتشافات در ناحیه خزر به گونه‌ای است که حتی با دستاوردهای اکتشافاتی در دریای شمال هم برابری می‌کند. ذخایر این منطقه از آن کشورهایی است که اکثر آدر اوپک عضویت ندارند و اغلب از لحاظ سیاسی، جهت‌گیریهای غرب‌مدارانه به صحنه آوردن نفت خزر می‌تواند موجب تضعیف پایه‌های تسلط اوپک، و به تبع آن اعمال فشار بر سیاست‌های قیمت‌گذاری عربستان سعودی و دیگر کشورهای اوپک و در نهایت کاهش قیمت نفت گردد.

نقشی که این منطقه در مورد مسائل امنیت انرژی ایفا می‌کند. اما در هر صورت اهمیت این ناحیه برای ایالات متحده بسیار فراتر از آن است که تنها به مسئله انرژی ختم گردد؛ ایجاد روابط مطلوب و رو به گسترش با حکومت‌های اکثر مسلمان‌نشین منطقه می‌تواند منجر به گسترش و تحکیم رابطه آمریکا با جهان اسلام شود، و به پیدایش حکومت‌های همسو با ایالات متحده و جوامع بازخاتمه‌یابد. دولت بوش از هنگام آغاز به دست‌گیری قدرت تمایل خود را به منطقه خزر به عنوان زمینه‌ای برای دستیابی به منافع ملی آمریکا به خوبی نشان داده است. شکل‌گیری نشست صلح ناگورنو- قره‌باغ توسط وزیر امور خارجه آمریکا، کولین پاول در آوریل سال ۲۰۰۱؛ با اظهارات بوش پیرامون اهمیت تنوع ذخایر انرژی و با معرفی مسائل مربوط به گروه توسعه سیاست ملی انرژی (National Energy Policy Development group) خزر که توسط دیک‌چینی در گزارش انجمن توسعه سیاست ملی انرژی (National Policy Development Group Energy) بدان اشاره شده است، همگی نمونه‌های بارز رویکرد دولت بوش هستند.

در اظهارات من در این کمیته به منافع ملی آمریکا در قفقاز و منطقه خزر پرداخته خواهد شد، که شامل ارزیابی موقعیت سیاسی منطقه، و سیاست‌های ایالات متحده در قبال مسائل آن، و

● گسترش روابط با دنیای اسلام: آمریکا از روابط خوبی با بخش اعظم جهان اسلام برخوردار نیست و حوادث تأسف بار اخیر نیز بروخامت این اوضاع افزوده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصتهای بی نظیری برای ایالات متحده به وجود آمد: استقلال ۶ جمهوری جدید که غالب جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می دهند و اغلب در پی ایجاد روابط نزدیک با غرب به خصوص آمریکا هستند. تحکیم روابط آمریکا با کشورهای مسلمان آسیای میانه و قفقاز، نشان قاطعی خواهد نمود بر اینکه ایالات متحده خواهان مقابله و تعارض با کل دنیای اسلام نیست. به علاوه، آمریکا با کمک به استقلال این حکومتهای مسلمان، که در اکثر موارد به سوی دموکراسی حرکت می کنند و آشکارا بین دین و سیاست تمایز قائل شده اند، می تواند گامی در تسریع این روند در کشورهای دیگر دنیای اسلام بردارد.

● پیشبرد روند تحولات در دولت‌های خاورمیانه‌ای همچوار به گونه‌ای است که دسترسی به منافع آمریکا در منطقه تسهیل و تسریع گردد. این منطقه مرز خاورمیانه‌ای ناحیه خزر است. اغلب کشورهای قفقاز و ناحیه خزر از مشترکات قومی- نژادی بسیاری با دیگر مناطق خاورمیانه برخوردارند. تحولات ناحیه خزر بر سیر کلی تحولات در کشورهای همچوار تأثیرگذار است، و می تواند عاملی برای

اعمال فشارهای سیاسی در آنها در نظر گرفته شود. برای مثال شمار چشمگیری از ازبکها در افغانستان زندگی می کنند و ایران نیز دارای جمعیتی است متشکل از اقوام گوناگون، به صورتی که نیمی از جمعیت ایرانیان غیرپارسی هستند. آذریها بزرگ ترین اقلیت قومی ایران اند که در حدود یک سوم یا یک چهارم از کل جمعیت را تشکیل می دهند که در نتیجه تحولات ناحیه قفقاز مسلماً در ایران نیز تأثیرگذار خواهد بود. سیاست گذاریهای قومی، به خصوص در مورد ایرانیان آذری، نقش بسیار مهمی در بحرانهای محتمل برای حکومت ایران ایفا می کند، که می تواند ناشی از رابطه با ترکهای خارجی باشد. در دهه گذشته شاهد داد و ستدهای فرهنگی و تجاری بین مردم جمهوریهای تازه استقلال یافته در ناحیه خزر با مردم مناطق مرزی کشورهای همسایه بوده ایم. که می تواند بر روابط مرکزی- حاشیه‌ای و سایر تحولات کشورهای همسایه، به خصوص ایران تأثیرگذار باشد. اینگونه داد و ستدهای مرزی به ویژه در مورد ایرانیان آذری و مردم جمهوری آذربایجان چشمگیر است.

● ارتقا سطح رفاه ترکیه، به عنوان یکی از مهم ترین هم پیمانان آمریکا در قلب بحران اقتصادی کنونی. آنکارا در تلاش است تا با تأثیرگذاری بر روابط موجود در ناحیه خزر، به تحصیل منافع اقتصادی خود، به خصوص در

زمینه انرژی پردازد. دسترسی به منبع انرژی و عبور خطوط گاز و نفت از ترکیه منافع فراوانی برای این کشور در بردارد.

● ارتقا علایق اقتصادی آمریکا: آمریکایی و نیز شرکتهای چندملیتی مورد حمایت آمریکا، سرمایه گذاریهای عظیمی به ویژه در زمینه منابع انرژی، در ناحیه خزری انجام داده اند. روابط سیاسی مثبت با دولتهای منطقه حمایت بزرگی برای بسط و پیشرفت این سرمایه گذاریهای دولت آمریکا فراهم می آورد. قوانین مصوبی که به فعالیت این شرکتهای مشروعیت می بخشند، نمونه بارز اقدامات دولت آمریکا برای نیل به این دست اهداف اقتصادی است.

● کمک به استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای دستیابی به دموکراسی، صلح عمومی، ثبات و رفاه در منطقه. ظهور دولتهای مستقل، مرفه و دموکرات با جهت گیریهای سیاسی کاملاً آمریکامدارانه موجب تأمین امنیت برای آمریکا و جلوگیری از بروز مشکلات محتمل آتی خواهد بود که ممکن است برای این کشور دردسرساز آفرین باشد.

موقعیت سیاسی کنونی قفقاز

پس از گذشت یک دهه از استقلال ۳ جمهوری ناحیه قفقاز جنوبی- آذربایجان، ارمنستان و گرجستان این دولتها همچنان در تلاش برای تشکیل نهادهای سیاسی، و عبور از بحرانهای

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی هستند. قانون در این جمهوریهها، هنوز نقش ضعیفی برعهده دارد، و لازم است این دولتها تلاش خود را بر ایجاد نظام قضایی قدرتمندی متمرکز کنند.

نگارنده بررسی خود را در زمینه روند تحولات سیاسی بر جمهوری آذربایجان متمرکز می کند. جمهوری آذربایجان نیازمند بسط و ارتقا سطح دموکراسی در نظام سیاسی خود است. نقش قانون هنوز آنچنان که باید پررنگ نیست، خبرنگاران گاه گاه مورد حمله واقع می شوند، و دستگاه قضایی نیز در مواردی خودسرانه عمل می کند. در هر حال لازم است روند کلی دموکراسی در آذربایجان را در نظر بگیریم تا بتوانیم به ارزیابی موفقیتهای این جمهوری بپردازیم: هر ساله پیشرفتهای قابل توجهی در وضعیت دموکراسی در آذربایجان صورت می گیرد.

باکوباجمعیتهی در حدود ۲ میلیون نفر، حداقل ۵ روزنامه مهم داراست که با جهت گیریهای سیاسی اجتماعی مختلف، همه روزه منتشر می شوند. من در آمریکا نیز شهرهایی در همین حد و اندازه سراغ دارم که در آنها همین تعداد و با همین کیفیت روزنامه چاپ می شود. در خلال مطالعه مطبوعات آذربایجان از موارد نقض حقوق بشر مطلع می شویم، که این خود نشان بارزی از وجود دموکراسی در این جمهوری است. مطبوعات آذربایجان آنچنان متهورانه،

سیاسی مغتنمی در نتیجه این مناقشه از دست رفته است. از آنجا که مسئله حدود مرزها، اقامت مردم ناحیه و سازمانهای سیاسی منطقه، هنوز به درستی مشخص نشده است، تحقق طرحهای درازمدت توسعه و سرمایه گذاری همچنان مشکل به نظر می رسد. حکومتهای کوچک ناحیه قفقاز باید با مشکلات بزرگی دست و پنجه نرم کنند؛ به خصوص کنار آمدن با همسایگان بزرگی همچون روسیه، ترکیه و ایران. تجارت آزاد و همکاریهای اقتصادی با این همسایگان گام مهمی در مسیر حل این مشکلات است. وضعیت نه جنگ نه صلح موجود راه حل علمی برای حل مناقشه ناگورنا-قره باغ به نظر نمی رسد. هزاران تن از مردم آذربایجان، همچنان در شرایط رقت انگیزی زندگی می کنند، از سوی دیگر شرایط اقتصادی ناگوار و بی ثباتی سیاسی در ارمنستان مهاجرت بخش عظیمی از جمعیت این کشور کوچک را موجب گردیده است، و اینها مسائلی هستند که هر چه زودتر باید در صدد رفع آنها برآمد.

من با توجه به اقداماتی که دولت آمریکا طی سال گذشته، برای حل مناقشه ناگورنو-قره باغ صورت داده است، نسبت به پایان پذیرفتن این مسئله، بسیار خوش بین هستم. مورخان و دست اندرکاران مطبوعات، اغلب در تلاش اند، ما را متقاعد کنند، منشاء این مناقشات «اختلاف دیرینه» موجود در بین مردم قفقاز

گزارشهایی مبسوط از فعالیتهای دولت به اطلاع عموم می رساند، که حتی در کشورهای غرب سراغ نداریم. کلاسهای دانشگاهی در آذربایجان به محلی تبدیل شده است برای بحثهای آزاد، و نمایندگان دولتی گاه با حضور در جلسات دانشگاهی به گفتگو و تبادل نظر با مردم می نشینند. به این ترتیب دانشگاههای آذربایجان به محلی برای تمرین دموکراسی تبدیل شده است. اما علی رغم این موارد از بهار سال ۲۰۰۱، حکومت مرکزی محدودیتهایی برای دانشگاهها (مؤسسات خصوصی آموزش عالی) خصوصی ایجاد کرده است، و این موضوعی است که با دقت بیشتری باید بدان پرداخته شود.

دستیابی به دموکراسی کامل، روندی است طولانی؛ و حکومت آذربایجان از نخستین دهه استقلال خود، موفق به برداشتن گام مهمی در این مسیر گشته است. اگرچه ارتقاء سطح دموکراسی در این کشور موضوعی است که همچنان باید بدان پرداخته شود، روند مثبت اصطلاحات در این زمینه مسئله ای است که مقامات آمریکا باید با دیدی خوش بینانه تر به آن پردازند، و تنها به انتقاد بسنده نکنند بلکه در مقام یک دولت دوست و همکار، قفقاز را در این مسیر یاری نمایند.

مهم ترین عامل بهبود وضعیت قفقاز و ناحیه خزر، حل مناقشه ناگورنو-قره باغ، بین دولتهای آذربایجان و ارمنستان است. فرصتهای

است، حال آنکه من در نهایت به این نتیجه رسیده‌ام که مسئله به این صورت نیست. در بسیاری از نقاط دنیا مردم با وجود تنوع قومی، نژادی و فرهنگی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون آنکه این تنوع و اختلاف، لزوماً منجر به بروز مناقشه‌ای گردد. در این مورد نیز، گوناگونی نژادی، قومی و فرهنگی نیست که موجب اختلاف بین مردم آذربایجان و ارمنستان در منطقه ناگورنو- قره‌باغ، یا نواحی‌ای از گرجستان همچون انجاز و اوستیا Ossetia شده است، آنچه موجب بروز این مناقشات گردیده است، برنامه نامناسب برای تحرکات سیاسی، چشم داشتن به منافع قدرتهای همسایه، مشکلات ناشی از انتقال قدرت سیاسی، و رقابت بین قدرتهای رقیب در منطقه قفقاز است. تقریباً در اکثر موارد، حکومت‌های هم‌ارز دارای پیشینه مشابهی در جنگ، مناقشه، و تغییر مرزها و تعداد جمعیت هستند. اما در بسیاری از عرصه‌های سیاسی معاصر با چنین وضعیتی روبرو نیستیم.

با این حال، هنگامی که مسئله قفقاز مطرح می‌شود، سیاست‌گذاران آمریکا اغلب به تقابل منفی گذشته، بین مردم قفقاز اشاره می‌کنند، گویی این مناقشه‌ای است از پیش تعیین شده، درحالی که وقتی موضوع اروپا و دولتهای دیگر مطرح می‌شود، به ندرت صحبت از جنگهای گذشته دولتهای مورد بحث به میان می‌آید.

روشن است که هر مناقشه، تأثیرات خاص خود را دارد که روابط حاکم در هنگام بروز آن با برطرف شدن مناقشه مذکور ایجاد نمی‌شوند، به هر حال بررسی مسئله موجود در قفقاز به عنوان یک مناقشه از پیش تعیین شده، خطاست. دلیل دیگری که مرا به حل این اختلاف در آینده نزدیک امیدوارتر می‌کند، آن است که مرادفات شخصی بین مردم ارمنستان و آذربایجان - علی‌رغم بروز جنگ - همچنان به گونه‌ای مثبت و دوستانه صورت می‌گیرد. علاوه بر این، از هنگام آتش بس سال ۱۹۹۴ تاکنون، خشونت و تعدی به اهداف غیرنظامی چندان مشاهده نشده؛ و همکاری بین روسیه و آمریکا در قفقاز در سال گذشته پیشرفت داشته است.

عامل تعیین کننده در حل مناقشه ناگورنو- قره‌باغ، وضعیت ناحیه شوشا Shusha است. این شهر برای هر دو طرف این اختلاف از اهمیتی مشابه اورشلیم در مورد اختلاف فلسطین و اسرائیل برخوردار است. بدون ایجاد استقلال دوباره شوشا، و بازگشت آذربایجانیهایی که از خانه‌های خود در این منطقه رانده شده‌اند، مشکل به نظر می‌رسد بتوان مردم آذربایجان را به قبول مصالحه در این مورد متقاعد کرد. موقعیت شوشا، مسئله‌ای است که باید هر چه سریع‌تر به آن پرداخته شود، اهمیت آن به اندازه‌ای است که بررسی آن در پایان مذاکرات - همچون مورد پیمان اسلو- به صلاح نیست.

می نمایاند. بنابراین، بهتر است هنگام بررسی تصمیمات سیاسی در رابطه با ناحیه خزر، کمتر بر عامل هویت دینی، درمورد ائتلافهای موجود، تأکید کند.

در دهه گذشته، واشنگتن در موارد بسیاری در ایجاد هماهنگی بین سیاستهای ناهمگون خود ناموفق بوده است، و نتیجتاً، اقدامات درهم و ناهماهنگی در ناحیه خزر از خود نشان داده است. برای مثال، دولت کلینتون علناً در مورد ایجاد روابط با کشورهای منطقه، به خصوص آذربایجان، اعلام آمادگی کرد با این حال آنچنان که عملاً انجام پذیرفت، دولت سابق آمریکا اقدام عمده‌ای در زمینه پایان دادن به تحریمهای مصوب علیه آذربایجان صورت ندارد. ماده ۹۰۷ دولت آذربایجان را از حمایتهای آمریکا (بجز کمکهای انسان‌دوستانه و حمایتهایی در زمینه برنامه‌های خلع سلاح) محروم می‌کند. آنچنان که پیداست علی‌رغم دست داشتن هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان در جنگ ناحیه ناگورنو-قره‌باغ، تحریمهای مصوب دولت آمریکا، تنها بر علیه آذربایجان است.

باکو به وضوح در مسیر موافق سیاستهای آمریکا در منطقه جهت‌گیری کرده است، برای مثال اقداماتی در جهت منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی و سرکوب تروریسم انجام داد؛ اما در همین حال، دولت همچنان از اعمال تحریمهای آمریکا علیه آذربایجان رنج می‌برد،

توسعه منافع آمریکا در قفقاز و ناحیه خزر

مردم قفقاز و ناحیه خزر از مشترکات قومی، نژادی، مذهبی نسبتاً زیادی برخوردارند. مذهب تنهایی از جنبه‌های هویت در منطقه در ناحیه خزر است. حکومتهای منطقه اغلب خط مشی غیرمذهبی دارند، در نتیجه مذهب نه می‌تواند عاملی برای تفرقه بین آمریکا و دولتهای منطقه به شمار آید، و نه عاملی برای اتفاق نظر. تأکید بیش از حد سیاستگذاران دولت آمریکا به عامل اسلام، آنها را به ارزیابیهای نادرستی از این منطقه و اتخاذ تصمیمات غلطی در این مورد، در دهه گذشته واداشته است. برای مثال، آمریکا به غلط تصور می‌کرد روسیه به سبب هراس از فعالیتهای اسلام‌گرایانه ایرانیان، دولت آمریکا را در بازداشتن ایران از دستیابی به سلاحهای هسته‌ای یاری می‌کند. به علاوه، پیش‌بینی آمریکا در مورد سیاست ایران در قبال مسئله چچن در جنوب قفقاز نادرست بود به گونه‌ای که به زعم آمریکا، دولت ایران باید فعالیتهای مسلمانان چچن را حمایت می‌کرد، در صورتی که تهران در عمل به روابط نزدیک و سازنده خود با ارمنستان مسیحی قوت بخشید. آمریکا، اغلب اهمیت بسیار زیادی برای هویت مذهبی قائل می‌شود، و در اکثر موارد تحرکات ملی مختلف را ناشی از هویت مذهبی می‌انگارد؛ برای مثال، در مورد مسئله چچن، موضوع را در قالب اختلاف سربازان «روسی» با شورشیان «مسلمان»

و این حقیقتی است که مردم عادی آذربایجان هنوز فراموش نکرده‌اند. چنین تناقضهایی موجب سردرگمی و ناامیدی حکومت‌های ناحیه خزر می‌شود، به خصوص از آنجا که مردم این نواحی درک مختصری از قدرت سیاستگذاری آمریکا، نقش کنگره و تأثیر نظر رأی‌دهندگان آمریکایی بر سیاستهای خارجی دارند، لازم

است تصمیمات مقتضی در این مورد اتخاذ گردد. تصمیم‌گیریهای ناهماهنگ آمریکا در این مورد و نیز ناامیدی حاصل از احساس عدم حمایت از سوی آمریکا، منجر به ظهور اولین نشانه‌های احساسات ضدآمریکایی در بین مردم آسیای مرکزی و قفقاز شده است. دولت آمریکا برای حفظ اعتبار خود بین طرفدارانش باید تلاش کند تا از رشد چنین احساساتی جلوگیری به عمل آورد، و با جلب اعتماد این دولت‌ها و اتخاذ سیاستهای پایدار و سازنده، این روند را متوقف سازد.

پیشنهادات

۱- رشد فعالیتهای دیپلماتیک و تشویق سرمایه‌گذاریهای اقتصادی جهت به جریان انداختن منابع انرژی خزر در مسیر شرق به غرب (باکو- تفلیس- جیحان). وارد کردن نفت خزر به چرخه اقتصادی بین‌المللی برای ایجاد تنوع در منابع انرژی، که لازم است از مسیرهای مختلفی، از جمله خط لوله شرق به غرب، وارد

بازار جهانی گردد. خط لوله باکو- تفلیس- سیحان انتقال بخش عظیمی از ذخایر نفتی خزر را به گونه‌ای از مسیر کشورهای غیرعضو در اوپک، تضمین می‌کند که نیازی به همکاری دولتهای رقیب وجود نداشته باشد (روسیه و ایران، هر دو دارای منابع عظیم گاز و نفت هستند).

ایجاد این خطوط لوله به مثابه شماری از اهداف استراتژیک دولت آمریکا و مهم‌تر از آن امنیت منابع انرژی است؛ به علاوه می‌توان از این طریق به تحکیم استقلال سیاسی دولتهای ناحیه خزر امیدوار بود. دولت آمریکا همواره باید این حقیقت را مدنظر داشته باشد که BTC، تنها یک پروژه اقتصادی صرف نیست، بلکه پیامدهای ژئوپلیتیک فراوانی را نیز به همراه خواهد داشت.

۲- ارتقاء سطح تأسیسات زیربنایی برای تأمین ذخایر گاز منطقه در ناحیه جنوب قفقاز. ذخایر گاز عظیمی اخیراً در ناحیه خزر به خصوص آذربایجان، کشف شده است. بهتر است دولت آمریکا، با توافق آذربایجان، با احیا و ساخت خطوط لوله برای استخراج بخشی از ذخایر گاز خزر، جهت استفاده دولتهای جنوب قفقاز گامی دیگر برای حل مناقشه ناگورنو- قره‌باغ بردارد. همچنین لازم است آمریکا، بانک جهانی را تشویق کند تا اعتباراتی به این پروژه تخصیص دهد و سرمایه‌گذاریهای دیگر کشورها

را در این زمینه تسهیل کند. به کارگیری ذخایر محلی گاز موجب افزایش امنیت و ثبات منطقه با کم کردن میزان وابستگی به ایران و روسیه در زمینه گرما و الکتریسیته می شود که این خود حذف یکی از مواردی است که موجب آسیب پذیری سیاسی دولتهای جنوب قفقاز از این حکومتهاست.

۳- اقدام به تلاش همه جانبه برای دستیابی به سیاست شفاف، هماهنگ و باثبات در قفقاز؛ لغو و چشم پوشی از مصوبه ۹۰۷ از قانون حمایت از آزادی. نمایندگان دولتی آمریکا از آذربایجان به عنوان «اساس سیاستگذاری آمریکا در منطقه خزر» یاد کرده اند، و در همین حال از سوی دیگر، کنگره آمریکا قانونهایی را به تصویب می رساند که حمایت مستقیم دولت از آذربایجان را تحریم می کند. یکی از راههای دستیابی به

چنین ثباتی در سیاستهای مربوط به این منطقه برای کنگره آمریکا، لغو مصوبه ۹۰۷ و نیز برای دستگاه اجرایی، ایجاد تغییر یا تخفیف این قانون در چارچوبی است که قوانین کلی اجازه می دهند. این قانون بر علیه دولت آذربایجان است، یعنی همان دولتی که نزدیک به یک دهه، سیاستی در مسیر سیاستهای مورد تأیید آمریکا در پیش گرفته است، و این در اصل نمایانده وجود تناقض و ناهماهنگی در سیاستهای دولت آمریکا در قبال منطقه است. به علاوه اگر آذربایجان فرصت بیشتری برای شرکت در

برنامه های مورد حمایت آمریکا و نیز به دست گیری ابتکار عمل در این زمینه، داشته باشد، امنیت منطقه در کل (که شامل ارمنستان هم می شود) افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر با اعمال تحریم مصوبه ۹۰۷، منافع آنچنانی متوجه جمهوری ارمنستان هم نمی شود. چنین قانونی اگرچه موجب بروز اشکالاتی برای همسایه ارمنستان می گردد و روابط آمریکا و آذربایجان را تیره می کند، با این حال منافع واقعی چندانی را متوجه ایروان نمی سازند. افزون بر آن، ممکن است موجب کاهش توانایی واشنگتن، برای تسهیل روند صلح در مناقشه ای ناگورنو-قره باغ گردد. چرا که با اعمال تحریم علیه آذربایجان، دولت آمریکا در نظر مردم این جمهوری، به جانب داری از ارمنستان متهم می شود.

۴- تلاش برای ایجاد روابط شفاف با روسیه در مورد سیاستهای آمریکا در منطقه، تشریح اهداف مشخص (همچون ایران) و توضیح اینکه، خارج کردن روسیه از این برنامه ریزیها، هدف نهایی سیاستهای دولت آمریکا نیست. آمریکا این قدرت را دارد که سیاستی شفاف در پیش گیرد چنان که ناحیه خزر به محلی برای رقابت و رودررویی آمریکا و روسیه تبدیل نگردد تا بدین وسیله تنش در منطقه کمتر شود. روابط آمریکا و روسیه در این ناحیه قابلیت آن را دارد که از یک رابطه «برد و باخت» به یک رابطه صددرصد

پیروزمندانه تبدیل گردد. برای نمونه، تلاش برای تشویق روسیه به مشارکت در پروژه خطوط لوله شرق به غرب، و افزایش میزان تحقق این پروژه به گونه‌ای که برای دولت روسیه هم منافع اقتصادی در پی داشته باشد. با روشن شدن این واقعیت برای مسکو که عبور ندادن خطوط لوله از تنگه بوسفور، همچون BCT، برای دولت روسیه هم منافع واقعی در پی دارد؛ در این صورت است که از ترافیک منطقه کاسته شده در نتیجه چالشهای احتمالی در منطقه کمتر می‌شود، و این مسئله‌ای است که مسکو به عنوان یکی از منافع ملی با اهمیت، بدان نظر دارد.

۵- تداوم سرمایه‌گذاریهای دیپلماتیک در ناحیه خزر به منظور حل بحرانهای موجود، به ویژه مناقشه ناگورنو-قره‌باغ: در این مورد اقدامات وزارت امور خارجه آمریکا برای پیشبرد روند صلح در مناقشه مذکور به منظور تحقق یکی از نخستین سیاستهای خارجی دولت بوش، قابل تقدیر است. بهتر آنکه چنین اقداماتی تداوم داشته باشد و تا آنجا که ممکن است، همراهی کامل روسیه نیز در این موارد جلب گردد.

امیدهای زیادی به مذاکرات بهار ۲۰۰۱ وجود داشت. عدم دسترسی عاجل به این اهداف، ممکن است در آینده‌ای نزدیک موجب بروز خشونت دوباره بین آذربایجان و ارمنستان، حتی در قالب جنگ شود. تداوم و شدت

بخشیدن به تلاشهای آمریکا برای حل بحرانهای منطقه و سرمایه‌گذاری دیپلماتیک در این زمینه، از ضروریات است. موفقیت این مذاکرات، منوط به همکاری و مشارکت غرب برای تحقق پیمان صلح، شامل تلاش برای اسکان آوارگان، ایجاد راه، و سایر تأسیسات زیربنایی، در این منطقه است. در صورت نتیجه دادن مذاکرات، دولت آمریکا و سازمانهایی همچون بانک جهانی، باید خود را برای اقدامات فوری مورد نیاز جهت تثبیت صلح در منطقه آماده سازند.

۶- ارتقا سطح برنامه‌های امنیتی در ناحیه خزر به گونه‌ای که روسیه به جای بی‌اثر کردن تلاشهای آمریکا، همکاری در این زمینه را، به منافع خود نزدیک‌تر بداند. واشنگتن باید در تلاش باشد تا امنیت منطقه را با جلب همکاری روسیه، طوری که روسیه هم دست کم به حداقل منافع خود دست یابد، فراهم سازد. دلیل عمده وجود بی‌ثباتی در منطقه، تقابل قدرتهای موجود همچون، دولت آمریکا، روسیه، ایران و ترکیه است. به عنوان نمونه، در اوایل دهه ۹۰، اقدامات روسیه موجب شد بسیاری از اختلافات محلی در منطقه، به جنگ تبدیل گردد.

درکل، روسیه از لحاظ استراتژی در مرتبه پایین‌تری نسبت به آمریکا قرار دارد، اما در ناحیه خزر، مسکو از قدرتی برخوردار است که آمریکا فاقد آن است، یعنی حضور مستقیم روسیه در این منطقه در برابر حضور غیرمستقیم

آمریکا، علاوه بر این، اقداماتی همچون استفاده از نیروهای نظامی وجود دارد که برای روسیه بسیار ارزان تر تمام می شود تا برای آمریکا. اقدامات ناشی از رودررویی و تقابل آمریکا و روسیه، به شدت موجب ایجاد بی ثباتی در منطقه می گردد، که این کاملاً با اهداف آمریکا در تضاد است. تلاش دولت آمریکا برای بیرون راندن روسیه از صحنه هم همین نتیجه را در پی خواهد داشت.

۹- تأمل آمریکا در مخالفت روبه گسترش احزاب داخلی ترکیه در مورد تردد فراوان در تنگه بوسفور، و اتخاذ ترتیبی که از تصادفات در این ناحیه بکاهد. به علاوه اینکه دولت آمریکا باید به گونه ای این مسئله را بررسی کند که از تبدیل آن به موضوعی برای مناقشات احتمالی آینده بین دولتهای منطقه، جلوگیری شود؛ اخیراً در ترکیه شاهد مخالفت های فراوان در مورد عبور نفت کشتها از تنگه بوسفور بوده ایم. گروهی معتقدند این تردد فراوان منجر به تصادفاتی خواهد شد، که جان عده زیادی از مردم استامبول را به خطر می اندازد، و عواقب زیست محیطی وحشتناکی در پی دارد، و این موضوعی است که با افزایش میزان رفت و آمد تانکرهای نفت خزر در راههای ترکیه، نسبت مستقیم دارد. از لحاظ قانونی، طبق معاهده

۷- حمایت کامل دولت آمریکا از کشورهای منطقه و یاری آنها برای حفظ استقلال؛ همچنین یافتن طریقی برای بازداشتن ایران و روسیه از به خطر انداختن منافع دولتهای منطقه؛ ممانعت آمریکا از اینکه قدرتهای منطقه با بهره گیری از بحران موجود در ناحیه به تحمیل منافع خود در خزر بپردازند، امری ضروری است. علاوه بر این لازم است دولت آمریکا با دخالت نظامی طولانی مدت روسیه برای حفظ صلح در قفقاز مخالفت کند. در کل، باید از هرگونه ائتلاف دائمی خارجی با هر ترکیب، در قفقاز پرهیز شود.

۸- تقسیم دریاچه خزر امری است که نه در قالب یک مسئله حقوقی، بلکه به عنوان موضوعی سیاسی باید بدان پرداخت: طرفهای رقیب می کوشند تا موضوع تقسیم دریاچه خزر را به عنوان یک مسئله حقوقی بنمایانند، اما چنانچه از تغییرات اخیر در موضع گیری دولتهای دیگر،

۱۰- اصلاح برنامه های ضربتی آمریکا برای

جانداختن مفهوم دموکراسی در منطقه، و زمینه‌سازی برای ایجاد یک جامعه باز (برای مثال فراهم آوردن شرایطی که در آن دستیابی به اینترنت به طور گسترده ممکن باشد، ایجاد و حمایت از مطبوعات مستقل، و ایجاد یک سیستم قضایی مطلوب و مستقل)، و در عین حال توجه به این امر که هدایت و حمایت رهبران محلی در مسیر دموکراسی حائز اهمیت است. دستیابی به دموکراسی روندی طولانی است. انتخابات و نظارت انتخاباتی را نباید به تنهایی در رأس امور سیاسی دموکراسی، و به عنوان تنها نشانه دستیابی کامل به دموکراسی دانست. تأکید بیش از حد بر نظارت انتخاباتی، به نوعی بدبینی عمومی نسبت به کل انتخابات انجامیده است. بهتر آن است که آمریکا در عوض، اهداف بلندمدت دموکراسی را در نظر داشته باشد. دولت آمریکا باید به عنوان دوست و همراه در روند دستیابی به دموکراسی پذیرفته شود، و هر گاه لازم باشد از گامهای مثبتی که در این مورد برداشته می‌شود، حمایت نماید. دولت سابق آمریکا اغلب میزان پیشرفت در این زمینه را، با تقاضای صورت گرفته در این مورد تعیین می‌کرد، و در نتیجه بین دولتهای حاکم در منطقه سردرگمی و خصومت ایجاد می‌کرد. علاوه بر اینکه، نظارت انتخاباتی دولتهای خارجی به آزردهی خاطر دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز انجامیده است؛ در حالی که، طرح برنامه‌های

حمایت از نقش قانون و زمینه‌سازی برای تبادل گسترده اطلاعات راهی است که ضمن پیشبرد روند دموکراسی به آزردهی کمتر دولتهای محلی می‌انجامد.

۱۱- فراهم آوردن مقدمات برای سهولت انجام معاملات شخصی، ایجاد فرصتهای حرفه‌ای گسترده، و برنامه‌های آموزشی ویژه برای هر یک از کشورهای منطقه. کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا، این پیشنهاد فوق‌العاده را در مقاله خود، تحت عنوان امور خارجی (Foreign Affairs) در ژانویه ۲۰۰۰، به خوبی مطرح کرده است. دولت آمریکا باید شرایطی را فراهم آورد که آمریکاییان و مردم مختلف ساکن در منطقه اطلاعات بیشتری راجع به کشورهای یکدیگر به دست آورند: کنگره آمریکا باید فرصتهای بیشتری برای همکاری و مشارکتهای آموزشی، فرهنگی و تجاری در اختیار بگذارد. تأثیرات متقابل شهروندان و جوامع متمدن به همراه روابط اقتصادی گسترده، مهم‌ترین اساس ایجاد روابط دوجانبه مثبت است. و نیز همین موارد است که هنگام پیش‌آمدن سوء تفاهم و رودرروییهای بین‌دولتی، و یا به هنگام تشنج در روابط، اهمیت فراوان می‌یابند.

۱۲- دولت آمریکا، بخشی از سهم خود از ذخایر منطقه را، باید به تداوم و گسترش مداوم تجارت در بخشهای مختلف منطقه و در عین حال همکاریهای بین مرزها اختصاص دهد، که

علی‌رغم وجود موانع فراوان در سطح بین دولتی، همچنان رو به افزایش است. نمونه‌های وجود این نوع تجارت و همکاری را می‌توان در مورد ارمنستان و ترکیه، آذربایجان و ارمنستان (که در گرجستان صورت می‌گیرد) و آذربایجان و اقلیتهای آذری ساکن در استانهای ترک نشین ایران مشاهده کرد. تداوم چنین روابط اقتصادی به پیشبرد روند صلح، تبادل نظرات و همکاری عمومی در منطقه می‌انجامد. دولت آمریکا باید به سرمایه‌گذاری در این مناطق پردازد و همزمان با حفظ شرایط مطلوب موجود، به ایجاد همکاریهای فنی، وتشکیل همایشهایی به منظور گسترش تجارت در مناطق مرزی ناحیه خزر پردازد.

پیرامون حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و پیامدهای منطقه‌ای آن

پس از وقایع تأسف بار ۱۱ سپتامبر، موجی از مطالب و مقالات در مطبوعات آمریکا و کشورهای دیگر، پدیدار شد که همگی به طرح یک سؤال می‌پرداختند؛ اینکه چرا این حمله فاجعه‌آمیز در آمریکا صورت گرفت؟ عده زیادی دلیل آن را اقدامات و سیاستهای گوناگون آمریکا، از جمله دفاع از کویت، حمایت از اسرائیل و مواضع سیاسی دیگر دولت آمریکا دانسته‌اند. من عقیده دارم دلیلی وجود ندارد که خود را در این موارد مقصر بشماریم. و معتقدم

نباید خشونت را ابزار مناسبی برای اعمال نظر در مورد مناقشات سیاسی مختلف بدانیم. با این حال عده زیادی از مردم هستند که با وجود رنج بسیاری که از فجایع گوناگون احساس می‌کنند براساس دیدگاه خاص خود در مورد پایداری در برابر بی‌عدالتیها، سعی ندارند تا با توسل به خشونت توجه دیگران را به مشکلات خود جلب کنند. قفقاز، بارزترین نمونه این چنین مواردی است. ۸۰۰ هزار آذربایجانی آواره، حاصل جنگ ناگورنو- قره‌باغ بوده است، که خانه و سرزمین خود را از دست داده‌اند، اما هنوز در صدد برنیامده‌اند تا به توسل به خشونت توجه دیگران را به وضع اسفناک خود جلب کنند. این آوارگان و رهبران آنها هیچ کینه‌ای از آمریکا یا هر قدرت خارجی دیگر ندارند، و این در حالیست که دولت آمریکا تحریماتی را بر آذربایجان اعمال کرده است، آذربایجانی که ۲۰ درصد از اراضی خود را از دست داده است و یک دهم جمعیتش آواره شده‌اند. بنابراین آمریکا نباید خود را قربانی بداند، و این احساس را با خشونت همراه کند، و ما تصور نمایم ترور پاسخ معقولی در مناقشات سیاسی یا تدافعی است، بلکه در این مورد باید از آوارگان آذربایجانی الگو بگیرد. آمریکا باید طریق جدیدی برای حل مناقشات در پیش گیرد، هم مناقشاتی که با توسل به خشونت به سمت آنها جلب توجه می‌شود، و هم مناقشاتی که طرفین

آنها از اعمال خشونت علیه اهداف غیرنظامی پرهیز می‌کنند، و در چنین شرایط آوارگانی که با پایداری و صبر فراوان از اقدامات خشونت‌آمیز اجتناب می‌کنند، شایسته تقدیر فراوانی هستند.

تلاشهایی که اخیراً به رهبری آمریکا، در مورد مبارزه با تروریسم صورت گرفته است، آسیای مرکزی و ناحیه خزر را با شک سیاسی شدیدی روبرو ساخته است. ائتلافات گذشته از بین رفته و شاهد شکل‌گیری ائتلافهای جدید هستیم، دولت آمریکا باید بکوشد از حمایت دولتهایی که در طول دهه گذشته حامی سیاستهای ضدتروریستی و تلاشهای آمریکا برای منع گسترش سلاحهای اتمی بوده‌اند، دست نکشد. دولتهایی مانند آذربایجان و ازبکستان، در طول دهه گذشته همکاری وسیعی با واشنگتن از خود نشان داده‌اند، این همکاریها در زمینه مسائلی بوده است که به لحاظ امنیتی از اهمیت بالایی برای آمریکا برخوردار بوده است، و این مربوط به زمانی بسیار پیش‌تر از وقایع تأسفات اخیر است، در حالی که به طبع پیشگیری سیاستهای آمریکامدارانه، شدیداً از سوی همسایگانی چون ایران و گروههایی در افغانستان، تحت فشار بوده‌اند. همکاری گسترده ازبکستان با آمریکا در جریان حل بحران جاری، شرایط دستیابی به فرصتهای نظامی و سیاسی با اهمیتی را در منطقه برای آمریکا فراهم آورده است. موضع تاشکند نیز کاملاً مورد تأیید دولت

آمریکاست، و سابقه آن به یک دهه روابط همکاری نزدیک باز می‌گردد، گرچه اغلب چنان که باید از سوی واشنگتن مورد توجه قرار نگرفته است.

دولت آمریکا باید به این نکته توجه داشته باشد که، اگر تلاشهای سیاسی خود را بر مبارزه علیه تروریسم متمرکز کند، قدرتهای گوناگون قادر نخواهد بود از شرایط موجود بهره‌برداری کرده، و به ایجاد بی‌ثباتی در قفقاز و آسیای مرکزی اقدام کنند. چنان که از ملاحظات اخیر برمی‌آید، مسکو و ایران در صددند تا با استفاده از تمرکز آمریکا بر مبارزه علیه تروریسم، (و غفلت نسبی از مسائل منطقه) اقدام به اعمال قدرت علیه دولتهای دیگر در ناحیه خزر نمایند. نکته دیگر اینکه ممکن است قدرتهای منطقه با بهره‌جویی از وقایع تروریستی و نسبت دادن آنها به دیگران، برای مثال «ترور اسلامی» خواندن آنها؛ خواسته‌های خود را بر دولتهای دیگر در منطقه تحمیل نمایند. همچنین دولت آمریکا باید مراقب باشد تا اقدامات اخیرش در منطقه منجر، به مسائلی نگردد که بازتابهای منفی طولانی مدت در منطقه داشته باشد. برخی دولتها همچون ازبکستان که خواستار همکاری گسترده آمریکا در حل بحران اخیر هستند، می‌توانند در آینده هدف اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرند، و دولت آمریکا باید اقدامات لازم برای مواجهه با این تهدیدات را به عمل آورد.